

تاریخ فلسفہ اشراق

از سہروردی تا علامہ طباطبائی

حسن سیّد عرب

فلسفہ اشراق

انوار اشراق

بسم الله النور

تاریخ فلسفه اشراق

(از سهروردی تا علامه طباطبائی)

حسن سیدعرب

نشر نور اشراق

۱۴۰۰

سرشناسه	: سیدعرب، حسن، ۱۳۴۳-
عنوان و نام پدیدآور	: تاریخ فلسفه اشراق از سهروردی تا علامه طباطبائی/حسن سیدعرب.
مشخصات نشر	: تهران: نور اشراق، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۶۶۴ص.
شابک	: 978-622-98408-3-2
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: اشراق (فلسفه) Ishraqiyah
موضوع	: سهروردی، یحیی بن حبش، ۵۸۷۹۵۴۹ق. -- دیدگاه درباره اشراق (فلسفه)
رده بندی کنگره	: ۷۴۶BBR
رده بندی دیویی	: ۱۸۹/۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۷۴۴۴۷۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیبا

نور اشراق

تاریخ فلسفه اشراق
(از سهروردی تا علامه طباطبائی)

حسن سیدعرب

ناشر: نور اشراق

چاپ اول، ۱۴۰۰

شمارگان: ۵۵۰ نسخه

حق چاپ و نشر برای انتشارات نور اشراق محفوظ است

تلفن: ۰۲۱-۷۷۵۲۶۶۰۰

همراه: ۰۹۰۱-۱۸۰۵۵۲۸

صفحه اینستاگرام: noore_eshraq.pub

نشانی الکترونیکی: nooreeshraq.pub@gmail.com

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۴۰۸-۳-۲

تقدیم به

ساحت نور و اشراق، بارگاه ملکوتی

حضرت ثامن الحجج

امام علی بن موسی الرضا

علیه آلاف التحية والثناء

گرچه دوریم از بساط قرب، همت دور نیست

بنده شاه شمائیم و ثناخوان شما

(حافظ)

فهرست مطالب

۹.....	مقدمه
۱۹.....	شهاب الدین سهروردی
۱۱۷.....	سعدالدین بن کمونه
۱۷۷.....	شمس الدین شهرزوری
۲۳۵.....	قائب الدین شیرازی
۲۹۱.....	جلال الدین دوانی
۳۴۳.....	غیاث الدین منصور دشتکی
۳۸۷.....	صدرالدین محمد شیرازی مشهور به ملاصدرا
۴۷۵.....	از ملاصدرا تا علامه طباطبائی
۵۱۵.....	ضمیمه ها
۵۱۷.....	فلسفه اشراق در جهان عرب
۵۳۹.....	فلسفه اشراق در شبه قاره هند
۵۵۷.....	فلسفه اشراق در غرب
۵۷۷.....	منابع
۵۹۳.....	نمایه عام

مقدمه

کتاب حاضر، نخستین گزارش تحلیلی تاریخ فلسفه اشراق از شهاب‌الدین سهروردی (۵۴۹-۵۸۷ق) تاکنون است. البته این تاریخ با او آغاز نمی‌شود زیرا تعیین مبدأ زمانی برای آن با صعوبت فراوان مواجه است. تاریخ فلسفه اشراق ناظر به بررسی این اندیشه در مقطعی خاص است که با سهروردی آغاز می‌شود. زیرا موسس دومین حوزه فلسفی در تاریخ فلسفه اسلامی است. اگر بتوان بخشی از این تاریخ را گزارش کرد، به ضرورت، مبدأ آن سهروردی است و متصل ساختن آن به عهد کنونی، ادوار مختلف آن را نشان می‌دهد.

شارحان فلسفه اشراق برغم اندیشه‌های متفاوت، کوشیده‌اند زوایای گوناگون این فلسفه را تفسیر و تحلیل کنند و غالب آثار برجای مانده نشان می‌دهد که در این رهیافت تا اندازه زیادی موفق بوده‌اند. رویکرد به فلسفه اشراق در ادوار مختلف، بر اساس نوع مواجهه شارحان معین می‌گردد. فراز و فرود این سیر تاریخی گاه متأثر از حوادثی است که نقش تعیین کننده دارد. لذا نمی‌توان عهد پس از سهروردی را تاکنون، بدون بررسی این عوامل قابل گزارش دانست زیرا فلسفه او در هر دوره، نسبتی ویژه با علوم و معارف عقلی و شهودی دارد و به طور مشخص هنگامی که با اندیشه یکی از شارحان بزرگ می‌آمیزد، این تأثیر بیش از ادوار قبل نمایان می‌گردد.

اگر شرح لمحات نظام الدین توخی در ۶۵۰ قمری پایان یافته باشد^۱ می‌توان او را از نخستین شارحان فلسفه اشراق دانست. او به توخی مشهور است و احتمالاً اهل آسیای میانه بوده و در حوالی سمرقند و مرو می‌زیسته است. اطلاعات قابل استنادی از شیوه آشنایی او با فلسفه اشراق در دست نیست اما به گزارش هانری کربن (۱۹۰۳-۱۹۸۷م) و امیل معلوف (۱۹۳۶م-) مهمترین نوشته او شرح لمحات است. حمدانی به مناطقی که سهروردی یک چند در آنجا زیسته و پس از شهادت خود شهرت نسبتاً زیادی بدست آورده، سفر کرده و یا پاره‌ای از نوشته‌های او در سمرقند یا مرو در دسترس طالب علمان جوان از جمله نظام الدین حمدانی قرار گرفته است. تحقیق درباره شرح حال او و محتوای شرح لمحات از بایسته‌های سهروردی پژوهی معاصر است.

با حضور ابن کمونه (متوفی ۶۸۳ق) تا اندازه زیادی اندیشه‌های سهروردی ناظر به بررسی مقایسه‌ای می‌گردد و این کوشش در قلمرو ادیان و اندیشه‌های عقلی صورت گرفته است. رویکرد وی موجب شد فلسفه اشراق گسترش بیشتر یابد و تأثیر آن عمیق‌تر گردد. ابن کمونه مفسر و نیز معرّف فلسفه اشراق است و سهم بزرگی در این میان دارد. شیوه مواجهه او با تلویحات^۲ به خوبی نشان می‌دهد که تا چه اندازه به اندیشه‌های سهروردی در قلمرو منطقی، طبیعیات و الهیات نزدیک است. این تلاش هنگامی به ثمر نشست که نخستین بارقه تاریخی حوزه فلسفی شیراز و اصفهان هویدا گردید. هنوز نقش عمده ابن کمونه در تأثیر بر این دو حوزه بررسی نشده است. تاریخ فلسفه اشراق نمی‌توانست بدون اندیشه‌های او به گسترش خود

1. I.W.Cornelis van lit, "The Commentary Tradition On Suhrawardi". p.542.

۲. ابن کمونه، عزالدوله سعدبن منصور، شرح التلویحات، ج ۱-۳، حقه و قدم له نجفقلی حبیبی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۷ش. ناصر الدین کاشی حلی تعلیقاتی ناتمام به شرح ابن کمونه به تلویحات نوشته است.

ادامه دهد زیرا در تفسیر و طریق مواجهه اندیشه‌های اشراقی، وضعیتی متفاوت با دیگر شارحان فلسفه اشراق دارد.

شهرزوری (متوفی حدود ۶۸۷ق) برخلاف مشهور شاگرد سهروردی نبوده اما در تاریخ فلسفه اشراق به عنوان نخستین شارحان این فلسفه مشهور است. این توجه به سبب شرح مهم او به حکمة الإشراف^۱ است که از جنبه‌های مختلف تفاوت ویژه با شروح مشابه پس از خود دارد. شهرزوری می‌کوشد سنت فلسفه اشراق را حفظ کند و آن را تداوم بخشد. او برای این اهتمام نیازمند نظر عمیق به تمام نوشته‌های سهروردی و همچنین تدوین زندگی نامه اوست. لذا مهمترین شرح حال و نیز فهرست نوشته‌های سهروردی در نزهة الأرواح شهرزوری گزارش شده است. نگاه وی به سهروردی به عنوان مجدد فلسفه اسلامی و مؤسس فلسفه اشراق است و در سراسر شرح حکمة الإشراف این نگاه را حفظ کرده و آن را به مخاطب القاء می‌کند.

شرح قطب الدین شیرازی (۶۳۴-۷۱۰)^۲ به حکمة الإشراف برغم نزدیکی متن و سیاق آن به شرح حکمة الإشراف شهرزوری، تا ادوار اخیر به عنوان درسنامه فلسفه اشراق رایج گردیده است. جامعیت قطب الدین شیرازی در علوم گوناگون و شهرت عام وی موجب شهرت شرح وی شد و بیش از دیگر نوشته‌های او مورد توجه دستداران علوم عقلی قرار گرفت. بدون نظر به وی و جایگاه شرح او در سنت تاریخ فلسفه اشراق نمی‌توان از رویدادهای حوزه فلسفی شیراز سخن گفت زیرا یکی از مهمترین شخصیت‌های علمی و

۱. شهرزوری، شمس الدین محقق، شرح حکمة الإشراف، چاپ حسین ضیائی تربتی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ش.

۲. قطب الدین شیرازی، محمود بن مسعود، درة الناج، (بخش حکمت عملی و سیر و سلوک)، به اهتمام ماهدخت بانو همایی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ش؛ همو، شرح حکمة الإشراف، (به انضمام تعلیقات صدرالمآلهین)، ج ۱-۲، تحقیق سید محمّد موسوی، با مقدمه دکتر سید حسین نصر، تهران، حکمت، ۱۳۸۸-۱۳۹۱ش. همو، شرح حکمة الإشراف، تحقیق، تصحیح و مقدمه نجفعلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت صدرا، ۱۳۹۲ش.

اشراقی این حوزه و البته تاریخ فلسفه اسلامی محسوب می‌گردد. هنوز بررسی مقایسه‌ای جدی میان شرح وی و شهرزوری به حکمة الإشراق صورت نگرفته تا بتوان بر اساس آن به ابتکارات او در مواجهه با اندیشه‌های سهروردی پی برد. اهمیت ویژه قطب الدین شیرازی در تقریب علوم و فلسفه اشراق است.

با حضور جلال الدین دوانی (۸۳۰-۹۰۸ق) نیز فلسفه اشراق در حوزه فلسفی شیراز بیش از گذشته رسمی شد. طریق تفکر و شیوه رویکرد او به این فلسفه متفاوت با متفکران ادوار پیشین است. دوانی فلسفه اشراق را در قلمرو مطالب مطرح شده در هیاکل النور سهروردی تفسیر می‌کند و از این رو شرحی ماندگار و فراگیر از خود برجای گذاشت. رهیافت او موجب گردید که این فلسفه نزد عالمان معقول و منقول درخور اعتناء گردد. سهم دوانی در نشر فلسفه اشراق از او شخصیتی مهم و موثر برجای گذاشت به گونه‌ای که گزارش تاریخی از این فلسفه بدون بررسی اندیشه‌های او که نسبتی عمیق با تفکر اشراقی سهروردی دارد ناتمام می‌ماند.

دوانی با شرح هیاکل النور^۱ فلسفه اشراق را به شبه قاره هند و آسیای صغیر معرفی کرد. این نوشته مختصر سهروردی به واسطه شرح او عالمگیر شد. آنقروی (متوفی ۱۰۴۱ق) در ایضاح الحکم به طور گسترده از شرح دوانی استفاده می‌کند. عبید الله خان ترخانی نیز در شرح هیاکل النور از آن بهره برده است. شروح متأثر از شرح دوانی، مانند نوشته قاسمعلی اخگر (۱۸۸۲-۱۹۵۰م)^۲ و تعداد دیگری از شارحان، منتشر شده و یا تعداد قابل توجهی از آن هنوز به صورت خطی باقی مانده، مانند نسخه کتابت شده حسن کردی^۳ که در استانبول نگهداری می‌شود. خلیل بن ابو تراب (زنده

۱. دوانی، جلال الدین، ثلاث رسائل، تصحیح سید احمد تویسرکانی، مشهد، انتشارات آستان قدس، ۱۴۱۱ق.

۲. اخگر حیدرآبادی، میرزا قاسم علی، نهایة الظهور، با مقدمه، تصحیح و تحقیق محمد کریمی زنجانی اصل، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ش.

۳. آقای دکتر سعید انواری این متن را تصحیح کرده و منتشر خواهد کرد.

در ۹۵۷ ق) و عبدالحق انصاری (متوفی ۱۳۰۴ق) و ملا یوسف قره باغی (متوفی ۱۰۵۴ق) و نجم الدین نیریزی (متوفی حدود ۹۴۳ق) و یحیی بن قسطنطینی (متوفی ۱۰۰۷ق) حاشیه نویسان شرح دوانی به هیاکل النور هستند.^۱ حزین لاهیجی (۱۱۰۳-۱۱۸۰ق) شرح هیاکل النور را در اصفهان نزد سید حسن طالقانی خوانده است.^۲ محمد عبده (۱۸۴۹-۱۹۰۵م) نیز نسخه‌ای از شرح هیاکل النور دوانی را کتابت کرده است.

بخش عمده نشاط فکری در حوزه فلسفی شیراز مربوط به مباحثات دوانی و غیاث الدین دشتکی (۸۶۶-۹۴۸ق؟) درباره فلسفه اشراق است. دشتکی دومین شخصیت اشراقی شیراز است و او نیز شرح مفصلی به هیاکل النور^۳ نوشته است. آرای وی تمایز ویژه با دوانی دارد. او غالب آموزه‌های خود در قلمرو علوم عقلی و نقلی را با فلسفه اشراق استحکام می‌بخشد و این تمایل ویژه در اندیشه‌های عرفانی برجای مانده از وی پیداست. مناظره او با دوانی موجب گردید اندیشه سهروردی بیش از گذشته در حوزه فلسفی اشراق عمیق و موثر گردد. بر اساس مساعی آنان، حوزه فلسفی شیراز رونقی ویژه به فلسفه اشراق بخشید و بخش قابل توجهی از تاریخ این فلسفه به رویکرد متفکران این حوزه به اندیشه‌های سهروردی اختصاص دارد. ملاصدرا (۹۷۹-۱۰۵۰ق) که به دو حوزه فلسفی شیراز و اصفهان تعلق دارد این میراث را به خوبی شرح و تفسیر کرد و آن را در حکمت متعالیه گنجانده است.

بررسی حوزه فلسفی شیراز را نمی‌توان بدون بررسی آثار و اندیشه‌های محققان اشراقی مانند نجم الدین نیریزی (۸۷۰؟/۹۴۳؟/۹۴۸ق) به پایان رساند. وی در شیراز در حلقه درس صدرالدین دشتکی (۸۲۸-۹۰۳ق) و غیاث الدین دشتکی حاضر شده است. نیریزی به شرح حکمة الاشراق قطب

1. I.W.Cornelis van lit, "The Commentary Tradition On Suhrawardi". p.543.

۲. تعلیقه به شرح حکمة الاشراق و شرح هیاکل النور و شرح کلمة التصوف منسوب به اوست.

۳. دشتکی. غیاث الدین منصور، اشراق هیاکل النور لکشف ظلمات شواکل الغرور، تقدیم و تحقیق علی اوجبی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۲ش.

الدین شیرازی و شواکل الحور دوانی تعلیقه نوشته است. مصباح الأرواح فی شرح حقایق الألواح^۱ عنوان شرح او به الألواح العمادیة است. تاکنون غالب نوشته‌های اشراقی او منتشر نشده در حالی که تنها بر این اساس می‌توان گزارشی جامع از وی به عنوان یکی از چهره‌های مهم فلسفه اشراق در حوزه فلسفی شیراز طرح کرد. بدون تردید وی وامدار بزرگان و متفکران این حوزه است اما آن گونه که از فهرست آثار او پیداست، جامع تعالیم اشراقی این حوزه است و متأسفانه به همین اندازه نیز ناشناخته مانده است.

با نظر ملاصدرا (۹۷۹-۱۰۵۰ق) به فلسفه اشراق، این اندیشه بیش از گذشته معرفی شد و اگرچه رویکرد وی تا اندازه زیادی انتقادی است اما منشأ ترویج این فلسفه به ادوار سپسین در حوزه‌های فلسفی محسوب می‌شود. دیدگاه‌های او در تعلیقه‌های مفصلی که به شرح حکمة الإشراف قطب الدین شیرازی نوشته مطرح شده است^۲. شارحان حکمت متعالیه نظر ویژه به بررسی‌های او در تفسیر فلسفه اشراق کرده‌اند. این وحدت نظر موجب گردید که متفکران ادوار پس از عهد ملاصدرا اهتمام ویژه در تفسیر آثار و اندیشه‌های سهروردی کنند. نسبت اندیشه ملاصدرا با مثل افلاطونی بدون نظر به فلسفه اشراق میسر نیست. وی و شارحان حکمت متعالیه نیاز تاریخی در نظر به فلسفه سهروردی دارند. ملاصدرا اوج تاریخ فلسفه اشراق محسوب می‌شود و تنها او به عمق اندیشه‌های سهروردی پی برده و آن را بر اساس اصول فلسفه خود قرائت کرده است.

۱. از دوست گرامی آقای دکتر رضا پورجوادی معنوم که منابع متعددی برای غنی‌تر شدن این بخش معرفی کردند. ایشان متن مذکور را در آلمان زیر نظر آقای مادلونگ در دست تصحیح دارد و إن شاء الله بزودی منتشر می‌شود.

۲. ملاصدرا، تعلیقه علی شرح حکمة الإشراف، به اهتمام [ابراهیم تاجر] طباطبایی، تهران، بیدار، ۱۳۱۴ق (چاپ سنگی). همو، تعلیقه علی شرح حکمة الإشراف، ج ۱، تصحیح سید محمد موسوی، تهران، حکمت، ۱۳۸۸ش.

عهد ملاصدرا تا علامه سید محمد حسین طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ش) مربوط به شارحان و تعلیقه نویسان و محشیان فلسفه اشراق است. آنان در این دوره، از میراث پیشینیان بهره برده‌اند. رویکردهای مهم این دوره به تاریخ فلسفه اشراق، برگرفته از نگاه ملاصدرا به این فلسفه است و لذا حواله تاریخی این عهد، قرائت صدرایی از فلسفه اشراق است زیرا در این دوره به طور جدی مسأله اصالت وجود و ماهیت طرح می‌شود و پاره‌ای از کوشش‌های متداول در فهم اندیشه سهروردی ناظر به اصالت ماهیت می‌گردد. این دیدگاه تاکنون نیز مطرح است در حالی که در ادوار پیشین یعنی از سهروردی تا ملاصدرا مطرح نبوده و یا کمتر به آن نظر کرده‌اند. بنابراین از ملاصدرا به بعد کوشش‌هایی که برای تفسیر فلسفه اشراق صورت گرفته، بوضوح متکی به حکمت متعالیه است و این طرز تلقی در تمام شوون اندیشه سهروردی تأثیر ویژه برجای نهاده است.

مواجهه با آثار و نوشته‌های سهروردی بدون تردید تأثیر عمیق در روند جریان تاریخی فلسفه اشراق کرده است. امروزه از شخصیت‌های عمده تاریخ فلسفه اشراق سخن گفته می‌شود اما تأثر اشراقی بسیاری از متفکران نشان می‌دهد که توجه به این حوزه معرفتی بسیار بوده و آنان در طریق تفکر و نیز نوشته‌های خود به آثار و اندیشه‌های سهروردی توجه می‌کنند. این شخصیت‌ها نیز که تبیین نسبت فکری آنان با فلسفه اشراق صورت نگرفته از عناصر مهم این تاریخ محسوب می‌شوند. نخستین نشانه‌های این تأثر از قرن هشتم و در نوشته‌های میر سید شریف جرجانی (۷۴۰-۸۱۶ق) به گونه‌ای عمیق پدیدار می‌شود که می‌توان او را متفکری اشراقی قلمداد کرد. علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ق) نیز دارای چنین تأثری است زیرا شرح و تعلیقه به حکمة الإشراف یا تلویحات به او منسوب است. شمس الدین محمد عاملی (۷۳۴-۷۸۶ق) نیز در سده دهم در مصر حکمة الإشراف تدریس کرده است.

شرح منظوم عمادالدین عربشاه (قرن هشتم) به مونس العشاق^۱ نیز از همین دیدگاه قابل بررسی است و می‌تواند بخش قابل توجهی از سیر تاریخ فلسفه اشراق را بخود اختصاص دهد. او در این شرح می‌کوشد میان ادبیات عرفانی و نیز گونه‌ای از عرفان که جنبه نظری آن غالب است، توافق ایجاد کند. این رویکرد از نخستین تفسیرهایی است که درباره آثار سهروردی صورت گرفته و می‌توان کارنامه ابن عربشاه را در این زمینه موفق دانست. از این رو برای گزارش جایگاه تاریخی او لازم است که نوع نگاه وی و نیز نمونه‌های مشابه آن در قبل و بعد از رهیافت او بررسی گردد. معهذا با این شرح جنبه‌های خاصی از تلاش سهروردی را در زمینه عرفان ایرانی-اسلامی منعکس می‌کند و تلقی وی نشان می‌دهد که سهروردی در بخشی از نوشته‌های خود به ویژه در آثار رمزی و تمثیلی، متأثر از طرز قلم احمد غزالی (۴۹۲-۵۲۵ق) است.

این جریان‌های اشراقی در ذیل حرکت اصلی تاریخی از فلسفه اشراق تداوم دارد و البته فراز و فرود تاریخی آن را باید جدی گرفت زیرا بخش مهمی از این تاریخ را بخود اختصاص می‌دهد. برای نمونه شیوه مواجهه محمد فخر الدین هندوشاه و کمال عتایقی حلّی و جمال الدین مرعشی و محمد باقر جیلانی و عباسقلی شریف رازی را با فلسفه اشراق نمی‌توان نادیده گرفت زیرا با بررسی آرای آنان درباره فلسفه اشراق و تأثر ویژه‌ای که از اندیشه‌های سهروردی دارند می‌توان وضعیّت این فلسفه را در عهد آنان ارزیابی کرد و این در صورتی است که در ابتدا بتوان صحت انتساب نوشته‌های آنان را به آثار سهروردی تصدیق کرد. در تاریخ فلسفه اشراق چنین ادواری مغفول^۲ عنه مانده و کمتر درباره آن سخن می‌گویند در حالی که انضمام این رویکردها به جریان اصلی و تاریخی آن کمک ویژه‌ای به گزارش

۱. عماد الدین عربشاه یزدی، مونس العشاق، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، مولى، ۱۳۶۶ ش.

از تاریخ فلسفه اشراق می‌کند. لذا بررسی این جزئیات از اهمیت ویژه برخوردار است و نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد.

دامنه جغرافیایی گسترش فلسفه اشراق در شبه قاره هند، جهان عرب و غرب نشانگر اقبال عمده به اندیشه‌های سهروردی است. البته می‌توان آسیای صغیر را هم به این مجموعه افزود زیرا بعضی از متون اشراقی متعلق به این سرزمین است. رویکرد به فلسفه اشراق در شبه قاره تا اندازه زیادی متأثر از حوزه فلسفی شیراز و اصفهان است. آوازه حکیمان این دو حوزه و حتی حضور آنان در شبه قاره موجب آشنایی و معرفی فلسفه اشراق شده است. برغم این که تمایل اصلی این سرزمین برگرفته از عرفان است اما نوشته‌های فلسفی سهروردی مانند حکمة‌الاشراق و هیاکل النور مورد توجه واقع شده است. چنین رهیافتی ادعای تأثر آنان را از دو حوزه فلسفی شیراز و اصفهان به ویژه از دوانی و میرفندرسکی (متوفی ۱۰۵۰ق) اثبات می‌کند. معهذا جریان فلسفه اشراق در شبه قاره هند چندان تداوم نیافت و با گذشت زمان تا اندازه زیادی کُند شد.

فلسفه اشراق در جهان عرب ناشناخته نیست زیرا بخش قابل توجهی از جریان تاریخی فلسفه اسلامی در این حوزه رواج دارد. دو رویکرد مهم به این اندیشه صورت گرفته که هر دو اهمیت ویژه دارد. ابتدا این که بعضی از نوشته‌های سهروردی تصحیح شده که غالب آن از حیث پژوهشی قابل اعتماد نیست زیرا به صورت انتقادی و با دقت کافی صورت نگرفته و تنها پژوهش‌های امیل معلوف قابل اعتماد است. جنبه دوم تفسیر آراء و اندیشه‌های سهروردی است. بعضی از محققان جهان عرب به دلیل آشنایی با فلسفه و روش‌شناسی متداول در غرب به مطالعه مقایسه‌ای فلسفه اشراق روی آوردند و مهمترین آثار در این زمینه متعلق به محمدعلی ابوریان است. اکنون در جهان عرب این دو رهیافت فاقد رونق و نشاط فلسفی است. لذا می‌توان تنها ایران را کانون توجه ویژه در تصحیح و تفسیر اندیشه سهروردی دانست و کارنامه این تلاش قابل مقایسه با دیگر حوزه‌های جغرافیایی نیست.

رویگرد غربیان به فلسفه اشراق تا اندازه زیادی متأثر از جریان شرق شناسی است. این رهیافت روند رو به رشد دارد و مشتمل بر ترجمه، تصحیح و تفسیر نوشته‌های سهروردی است. رویگرد به فلسفه اشراق با ماکس هورتن (۱۸۷۴-۱۹۴۵م) آغاز شد. او منشأ نظر به فلسفه اشراق در غرب است. در عهد اخیر هانری کربن (۱۹۰۳-۱۹۷۸م) سرآمد سهروردی پژوهان محسوب می‌شود زیرا فلسفه اشراق را بر اساس نوشته‌های او می‌شناسند. دیگر رویکردهای اشراقی به اندیشه سهروردی نیز حائز اهمیت است اما حاصل این تأملات منجر به ترسیم چهره‌ای عرفانی از سهروردی می‌شود و کمتر او را به عنوان موسس دومین حوزه فلسفی در جهان اسلام یعنی فلسفه اشراق می‌شناسند. معهذا سهم غربیان به ویژه کربن در معرفی فلسفه اشراق بسیار چشمگیر و نیز قابل نقد و بررسی است.

خداوند متان را شاکرم که توفیق نخستین گزارش تاریخی از فلسفه اشراق را عنایت فرمود. در تألیف این اثر رهین محبت دانشورانی بوده ام که بدون لطف و یاری آنان ادامه راه ممکن نمی‌گردید. ابتدا از سرکار خانم دکتر سیما سادات نوربخش به پاس ویرایش صوری و محتوایی این متن سپاسگزارم. از سرکار خانم سعیده هادی بسیار ممنونم که نسخه پردازی متن را به پایان رساندند و از سرکار خانم رویا صدری نیز به پاس تهیه تعدادی از منابع قدردانی می‌کنم. از نشر نور اشراق نیز سپاسگزارم که برای چاپ این اثر، قبول زحمت کردند.

حسن سیدعرب

سیزدهم رجب ۱۴۴۳ قمری برابر با بیست و ششم

بهمن ماه ۱۴۰۰ شمسی

شهاب الدین سهروردی

۱. زندگانی

شهاب الدین سهروردی (۵۴۹-۵۸۷ق) فیلسوف و مؤسس دومین حوزه فلسفی در اسلام به نام «فلسفه اشراق» است. نام کامل او شهاب الدین ابوالفتح یحیی بن حبش است. در سهرورد در حوالی زنجان بدنیا آمد. از کودکی وی تا پیش از آن که کسب علم کند، اطلاعی در دست نیست. به مراغه رفت و نزد مجدالدین جیلی حکمت و اصول فقه آموخت و در آنجا فخرالدین رازی (۵۴۴-۶۰۶ق) همدرس وی بود. سپس به اصفهان رفت و نزد ظهیر الدین فارسی (یا قاری؟) البصایرانصیریة ابن سهلان ساوی (متوفی ۴۵۰ق) را در منطق خواند. بعدها در راه سفر به دیاربکر و شام با عالمان هر شهر دیدار کرد.

در ۵۷۹ق به حلب رفت و در مدرسه حلاویه در درس افتخار الدین حاضر شد. حاکم حلب، ملک ظاهر شاه فرزند صلاح الدین ایوبی (حک ۵۶۴-۵۸۹ق) بود و سهروردی را تکریم فراوان کرد. این بزرگداشت موجب حسادت دیگران شد. ملک ظاهر شاه مجلس مناظره‌ای میان سهروردی و فقیهان حلب ترتیب داد. صلاح الدین ایوبی فرزندش را به جهت دوستی با سهروردی سرزنش و تهدید به عزل از حکومت حلب کرد. بعدها حکم قتل سهروردی از سوی صلاح الدین ایوبی صادر شد. ملک ظاهر شاه نیز سهروردی را در یکی از قلعه‌های حلب محبوس کرد و سپس به

طرز نامعلومی در سی و هشت سالگی از دنیا رفت. تذکره نویسان و مورخان با عنوان «شیخ مقتول» و مریدان و دوستان وی از او با عنوان «شیخ شهید» یاد می‌کنند. سهروردی قلمتی متوسط و چهره‌ای سرخ رنگ داشته و اهل ریاضت‌های سخت بوده و به امور دنیوی چندان توجه نداشته است.

آثار سهروردی به فارسی و عربی است که غالب آن در مجموعه مصنفات شیخ اشراق بارها چاپ شده است. مهمترین آن عبارت است از: حکمة الإشراف، المشارع و المطارحات، التلویحات، اللّمحات فی الحقایق، هیاکل النور، پرتو نامه، آواز پر جبرئیل. حکمة الإشراف اصلی ترین نوشته او و به عربی است و مشتمل بر نظریه فلسفی نور است. این اثر به فارسی ترجمه شده است. بعدها توجه بسیار زیاد به اندیشه‌های فلسفی سهروردی شد. شمس الدین شهرزوری (متوفی پس از ۶۸۷) و قطب الدین شیرازی (متوفی ۶۸۳ق) از نخستین مفسران حکمة الإشراف هستند. در قرن یازدهم نیز صدر الدین محمد بن ابراهیم مشهور به ملاصدرا (۹۷۹-۱۰۵۰ق) به حکمة الإشراف تعلیقه نوشت. اکنون بسیاری از نوشته‌های سهروردی در دسترس است.

قرآن کریم، اندیشه حکیمان یونان و حکمت خسروانی در ایران از مهمترین منابع اندیشه سهروردی است. او ضمن بزرگداشت افلاطون (۴۲۷-۳۴۷؟ ق.م)، ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق.م)، فارابی (۲۶۰-۳۳۹ ق) و ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق)، به حکمت خسروانی ایران توجه کرد و بر اساس آیه سی و پنجم سوره نور در قرآن کریم، خداوند را نورالانوار می‌داند.

۲. آثار

نوشته‌های سهروردی بسیار متنوع است و البته این تنوع به اندیشه او باز می‌گردد. چند کتابشناسی به فارسی و عربی درباره او نوشته‌اند. سهروردی در بخش نخست یعنی نوشته‌های فلسفی خود به اندیشه فیلسوفان پیشین به

ویژه این سینا توجه فراوان می‌کند. مفسران، این بخش از آثار وی را مشائی می‌دانند اگرچه اطلاق این عنوان به ابن سینا و حلقه شاگردان او قابل مناقشه است.

بخش دوم، شامل نوشته‌های تمثیلی و رمزی است.^۱ وی در این قسم به طرح دیدگاه‌های عرفانی و اشراقی خود می‌پردازد. بخش سوم نیز شامل نوشته‌های مهم او در اصول فلسفه اشراق است. البته جز این سه دسته، نوشته‌های دیگری از او باقی مانده که مربوط به فقه و اخلاق است.^۲

الف- آواز پر جبرئیل^۳

مشهورترین نوشته رمزی و تمثیلی سهروردی است و مقالات متعددی درباره آن نوشته شده است. او در این رساله برای تبیین جهان‌شناسی اشراقی خود گونه‌ای تأویل بکار می‌برد. این نوشته در مرز فلسفه اشراق و عرفان است. قصد عمده وی از تألیف آثار رمزی و تأویلی در آواز پر جبرئیل هویدا گردیده و اقبال فراوان به آن چنین ادعایی را اثبات می‌کند. آواز پر جبرئیل سرآغاز وجه نظر عرفانی سهروردی است.^۴ این نوشته در سال ۲۰۰۶ میلادی به آلمانی نیز ترجمه شده است.

۱. در این قسمت آثار سهروردی بر اساس فهرست شهرزوری و بر اساس حرف نخست آن گزارش می‌شود.

۲. آقای محمد ملکی تصحیح مجموعه آثار سهروردی را در دست دارد و بخش قابل توجهی از آن را منتشر کرده است.

۳. سهروردی، مصنفات، ج ۳، ص ۲۰۷-۲۲۳.

۴. برای اطلاع بیشتر از آن لطفاً نگاه کنید به: اسدپور، رضا، آواز راز، تهران، اهل قلم، ۱۳۸۱ش؛ همو، «شرح آواز پر جبرئیل»، اطلاعات حکمت و معرفت، سال دوم، شماره ششم، (شهریور ۱۳۸۶ش)، ص ۵۷-۴۸؛ بخشنده بالی، عباس، آواز پر سرخ، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۹ش؛ سهروردی، آواز پر جبرئیل، به کوشش حسین مفید، تهران، مولی، ۱۳۷۲ و ۱۳۷۸ش؛ سیدعرب، حسن، «آواز پر جبرئیل»، مجله تحقیقات اسلامی، سال چهاردهم، شماره‌های اول و دوم و سال پانزدهم، ۱۳۸۲ش، ص ۴۳۵-۴۴۳؛ همو، «آواز پر جبرئیل» آفاق حکمت سهروردی، تهران، مهر نبوشا، ۱۳۸۵ش، ص ۶۱-۶۹؛ شجاع کیهانی، جعفر، «آواز پر جبرئیل»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴ش، ص ۷۰-۷۱؛ فرشباغیان صافی، احمد، «آواز پر

ب- ادعیه متفرقه

نیایش‌های سهروردی محل تأمل فراوان است. اوراق پراکنده‌ای از آن باقی مانده و در صحت استناد الباقی آن به وی تردید است. هانری کربن (۱۹۰۳-۱۹۷۹م) مضامین این ادعیه را متضمن تمایل زردشتی سهروردی می‌داند. به نظر او: «مناجات هورخش، ترجمان گویای دیانت سهروردی است»^۱. وی در این سخن، نظر به دیانت عرفانی سهروردی دارد. نیایش نامه سهروردی به معارف سنت ابراهیمی نزدیک است اما کربن آن را به معارف هرمس، افلاطون، زردشت و نوافلاطونیان و البته اسلام منسوب می‌کند. مطالعات او برای درک نیایش‌های سهروردی نمی‌توانست بدون توجه به اسلام باشد. کربن می‌گوید: «دیانت سهروردی در مناجات، با روش متألّهانه حکیم نوافلاطونی مانند برقلس [۴۱۰/۴۱۲-۴۸۴م]^۲ قرابت فراوان دارد»^۳. او سخن سهروردی را متأثر از نوافلاطونیان می‌داند. نظر دقیق‌تر کربن به بررسی واژه «آب» یا «پدر» باز می‌گردد. به گفته او: «نام پدر در دعای هورخش [سهروردی] تکرار شده و کاربرد آن ناظر به تأثر وی از نوافلاطونیان است»^۴. او برقلس را الگوی سهروردی می‌داند در حالی که وجه نظر او در ادعیه، منطبق با نمونه‌های آن در عهد اسلامی است. برقلس

جبریل، کیهان اندیشه، شماره ۷۱، (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶ش)، ص ۱۵۸-۱۶۵؛ همو، «آواز پر جبریل»، فرهنگ آفرینش، سال ۴، شماره ۱۹۶، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۷۶ش، ص ۸؛ همو، «آواز پر جبریل»، گلچرخ، شماره هجدهم، (فروردین ۱۳۷۷ش)، ص ۳۵-۳۸؛ قاسمی، مسعود، «شرح آواز پر جبریل»، معارف، دوره اول، شماره اول، (فروردین و تیر ۱۳۶۳ش)، ص ۷۷-۹۹؛ نعمتی، حسین، «در پی آواز پر جبریل»، جام جم، شماره ۲۶۲۱، (پنج شنبه هشتم مرداد ۱۳۸۸ش)، ص ۱۱.

Suhrawardi, Yahya Ibn Habash, *Il Fruscio Delle Ali Di Gabriele: Racconti Esoterici*; Introduzione E Note Di Nasrollah Pourjavady; Traduzione Di Sergio Foti, Milano: Mondadori, 2008.

1. Corbin, *En Islam Iranien*, v2, p133.

۲. پروکلوس یا بُرُقْلُس فیلسوف نوافلاطونی یونان متأخر. کربن پروکلوس/برقلس را با ایناذقلس/امیدوکلس (۴۳۰-۴۹۵ق.م) یکسان دانسته در حالی که سهروردی از برقلس سخن نگفته و آن چه کربن نقل کرده شبیه پاره‌ای از سخنان سهروردی به نقل از ایناذقلس است.

3. Corbin, *En Islam Iranien*, v2, p127.

4. Corbin, *En Islam Iranien*, v2, p131.

حکیم اهل نیایش بوده و این موضوع در آرای کربن به غلط موجب وجه اشتراک برقلس و سهروردی شده است. بخش‌هایی از نیایش نامه‌های سهروردی منتشر شده است.^۱

ج- أظهر اساس الواردات الإلهية

این اثر تاکنون منتشر نشده است. احتمالاً محتوای آن مشتمل بر بخشی از ادعیه و شاید عقاید سهروردی باشد. شارحان و مفسران او کمتر درباره آن سخن گفته‌اند. آنگونه که از نام این اثر پیداست سهروردی در خلال آن از اشراق و سیر کمالی سالک اشراقی سخن می‌گوید.

د- الألواح العمدية^۲

از نوشته‌های جامع سهروردی و مشتمل بر سه بخش منطق، طبیعیات و الهیات است. شهرزوری از اثری با عنوان مکاتبات سهروردی با ملوک یاد کرده که احتمالاً منظور وی همین نوشته بوده است. سهروردی در مقدمه گفته است: «لَمَّا تَوَاتَرَتْ لَدَيَّ مَكَاتِبَاتُ الْمَلِكِ الْعَادِلِ الْمُظْفَرِ الدَّنْصُورِ عَمَادِ الدِّينِ سَيِّدِ الْمُلُوكِ [آمِد] و ديار بَكر، قَرَّ أَرْسِلَانِ بَنِ دَاوُودِ بَنِ أَرْتَقٍ، نَصِيرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، حَرَسَ [الله] جلاله و ضاعف إقباله...»^۳. آن را به حسب

۱. برای اطلاع بیشتر لطفاً نگاه کنید به: ۱. دانش پژوه، محمدتقی، «نیایش نامه‌های سهروردی»، آرام نامه، به اهتمام مهدی محقق، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، [بی‌تا، بی‌جا]، ص ۸۷-۹۷. ۲. سهروردی، ستایش و نیایش (پنج رساله از شیخ اشراق)، ترجمه و تصحیح محمد ملکی، (جلال الدین)، تهران، نشر ادیان، ۱۳۸۹ش.

۲. سهروردی، سه رساله از شیخ اشراق، تهران، ۱۳۵۶ش، ص ۱-۷۸؛ همان، اسلام آباد- لاهور، ۱۳۶۳ش، ص ۱-۷۸. همان در مصنفات، ج ۴، تهران، ۱۳۸۰ش، ص ۳۱-۹۸. برای اطلاع بیشتر: سیدعرب، حسن، «گزارشی از رساله بستان القلوب شیخ اشراق سهروردی»، نامه گلچین معانی، به اهتمام بهروز ایمانی، تهران، مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴ش، ص ۷۶۹-۷۸۴؛ همو، «بستان القلوب»، آفاق حکمت سهروردی، تهران، مهر نیوشا، ۱۳۸۵ش، ص ۱۱۳-۱۲۹.

۳. سهروردی، مصنفات، ج ۴، الألواح العمدية، ص ۳۳-۳۴.

نام وی تسمیه کرده است: «سَمِیَته الألواح العمدیة تِیَمَنًا بَعْلَو ذِکَره و تَفْأَلًا بِسَمَو قدره»^۱. در انتساب ترجمه فارسی آن به سهروردی تردید است^۲. هلموت ریتز (۱۸۹۲-۱۹۷۱م) و هانری کرین مصباح الأرواح را به عنوان شرح الألواح العمدیة معرفی کرده‌اند که در انتساب این اثر به ودود تبریزی تردید جدی است^۳.

الألواح الفارسیة ← الألواح العمدیة

۵- بستان القلوب / روضة القلوب^۴

از نوشته‌های فارسی سهروردی که در انتساب آن به وی تردید است^۵. این اثر به تأویلات او اختصاص دارد و حاکی از ذوق و عرفان است و در خلال آن به تفصیل از قصص انبیاء علیهم السلام سخن می‌گوید: «... آدم را بی‌آفرید و آدم پس از همه بود»^۶. نیز «ابراهیم [علیه السلام] را آن مرتبت بود که جبرئیل در میان نمی‌گنجید»^۷. نیز رسول علیه [و علی آله] السلام می‌فرماید: «متخلقی و موصوف شوید به اخلاق و صفات حق». یعنی چنان که او زنده است که هرگز نمیرد، شما نیز زنده شوید که هرگز نمیرید^۸.

در ادامه از احوال و مواجید عارفان گزارش می‌دهد: «شنیدم که شیخ أبو‌الخیر [۳۵۷-۴۴۰ق] رضی الله عنه در واقعه دید: برخیز و نزد شیخ ابو‌الحسن خرقانی [۳۵۲-۴۲۵ق] شو و امانتی که بدو سپرده ایم بستان.

۱. سهروردی، مصنفات، ج ۴، الألواح العمدیة، ص ۳۳-۳۴.

۲. بورجوادی، اشراق و عرفان، ص ۸۳-۹۴؛ همو، شیخ اشراق و تالیف الواح عمدی، ص ۴۵۳-۴۶۳؛ سیدعرب، شرف‌نامه، ص ۳۴۳-۳۶۴؛ همو، آفاق حکمت سهروردی، ص ۸۷-۱۱۲.

۳. سیدعرب، شرف‌نامه، ص ۳۴۳-۳۶۴.

۴. سهروردی، مصنفات، ج ۳، بستان القلوب، ص ۳۳۳-۴۰۱.

۵. سیدعرب، گزارشی از رساله بستان القلوب، ص ۷۶۹-۷۸۴. همو، آفاق حکمت سهروردی، ص ۱۱۳-۱۲۹.

۶. سهروردی، مصنفات، ج ۳، بستان القلوب، ص ۳۸۵.

۷. سهروردی، مصنفات، ج ۳، بستان القلوب، ص ۳۷۶.

۸. سهروردی، مصنفات، ج ۳، بستان القلوب، ص ۳۹۱.

شیخ ابوسعید برخاست و به خدمت ابوالحسن خرقانی رفت. چون چشم ابوالحسن بر وی افتاد گفت: یا اباسعید امانتی که تو را بر من است آن است که بدانی که صوفی از گِل نیست. ابوسعید چون این بشنید خدمت کرد و بازگشت و چندان جهد کرد که آن صوفی را که از گِل نیست بدید و همه روزه می گفت: الصوفی مع الله بلا مکان»^۱.

و- پرتو نامه

از نوشته های فارسی سهروردی است. درباره آن گفته است: «این مختصری است که ساخته شد به حکم اشارت بعضی از محبان فضیلت و نامش پرتو نامه کرده آمد و بعضی مواضع که اصطلاحات علمای مشائین در آنجا صعوبتی داشت تا مفضی بود، به تطویل اصطلاحی نزدیک تر کردیم و غرض ایراد نکته ای چند است از علم الهی»^۲. در پرتو نامه آرای مربوط به طبیعیات تا توصیف مقام انبیاء [علیهم السلام] طرح شده است. سهروردی می گوید: «کسانی که عالم باشند ولیکن اصلاح اخلاقی نکرده باشند، ایشان عذابی سخت یابند که علم، ایشان را به عالم نور و ملا اعلی می کشد و فسق، ایشان را به ظلمات و أسفل السافلین (تین، ۵). مدتی در رنج بمانند و به عاقبت خلاص یابند»^۳. درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می گوید: «بزرگان انبیاء همچو ادریس و ابراهیم و شارع ما صلوات الله علیهم و دیگر کسانی که بر حقایق مطلع شدند بی استاد بشری. این عجب نیست که معلوم است که مردم در حدس متفاوت اند و کس باشد که او را از تفکر هیچ انتفاعی نبود، هیچ فهم نکند از غایت بلاد»^۴.

۱. سهروردی، مصنفات، ج ۳، بستان القلوب، ص ۳۷۱.

۲. سهروردی، مصنفات، ج ۳، پرتو نامه، ص ۲.

۳. سهروردی، مصنفات، ج ۳، پرتو نامه، ص ۷۲.

۴. سهروردی، مصنفات، ج ۳، پرتو نامه، ص ۷۶.

از مهم ترین سخنان او درباره عشق چنین است: «العشق هو الإبتهاج بتصور حضرت ذات ما، عشق، إبتهاج است به تصور حضور ذاتی و شوق، حرکت نفس است به متمیم آن بهجت»^۱. در طبعیات نیز درباره آب می گوید: «صورت آبی، مجرد تری و سردی نیست که آب را چون گرم کنیم سردی او برود و چون بفسرد، تری از او گم شود [و] همچنان آب باشد...»^۲. پرتونامه در مجلد سوم مصنفات (ص ۸۱-۱) چاپ شده^۳ و به انگلیسی نیز ترجمه شده است^۴.

ز- تسبیحات العقول و النفوس و العناصر

این عنوان احتمالاً نام دیگر نیایش های سهروردی است. در این که بتوان آن را اثری مستقل فرض کرد تردید است. او این نیایش ها را به عنوان شواهدی از قرآن کریم و سخنان حکیمان متقدم نقل می کند^۵. نمونه هایی از آن چنین است:

۱. «یا قیوم، یا حی، یا کلّ، یا مبدأ الكلّ، یا نور کلّ نور، یا فایض کلّ خیر و جود، خلصنا إلى مشاهدة عالم ربوبیتک، نجنا عن قید الهیولی، أذقنا برد عفوک و حلاوة مناجاتک. یا ربّنا و ربّ کلّ عقل و نفس، أرسل علی قلوبنا ریح رحمتک و أخرج عن هذه القرية الظالم أهلها [نساء، ۷۵]». «أنزل علی أرواحنا لوامع برکاتک و أفض علی نفوسنا أنوار خیراتک. یسرّ لنا العروج الی سماء القدس و الإتصال بالروحانیین و مجاورة المعتكفین فی حضرة الجبروت المظمتین فی عُرفات المدينة الروحانية التی هی وراء الورا. سبّحانک ما عرفناک حق معرفتک، سبّحانک ما عبدنا حق

۱. سهروردی، مصنفات، ج ۳، پرتو نامه، ص ۷۴.

۲. سهروردی، مصنفات، ج ۳، پرتو نامه، ص ۱۹.

۳. پورجوادی، پرتو نامه و ترجمه انگلیسی آن، ص ۵۵-۶۳؛ همو، اشراق و عرفان، ص ۳۸۷-۴۰۷.

4. Suhrawardi, california, 1998.

۵. سهروردی، مصنفات، ج ۲، حکمة الإشراق، ص ۱۶۴-۱۶۵.

عبادتک. یا من لا یشغله سمع عن سمع، سبحانک انک انت المتجلی بنورک لعبادک فی أطباق السموات والأرضیین»^۱.

۲. «الإشراق سبیلک، اللهم ونحن عبيدک، نعوذ بک ولا یبدل لأنک أنت مبدأ الأول والغایة الاقصی، منک القوة وعلیک التکلان. أعنا علی ما أمرت و تمم علینا ما أنعمت و وفقنی لما تحب و ترضی. صل علی عبادک الفضلین الکاملین و خصص أفضل الرسل بالتحیة و التسلیم»^۲.

۳. «یا نور النور، إحتجبت دون خلقک، فلا یدرک نورك نور. یا نور، قد إستار بنورك أهل السموات و إستضاء بنورك أهل الأرض. یا نور کل نور، خامد بنورك کل نور. و من الدعوات الماثورة أسئلک بنور وجهک الذی ملأ [ت] اركان عرشک». لست أورد هذه الأشياء لتكون حجة بل تنبّهت لها تنبیهاً و الشواهد من الصحف و کلام الحکما الأقدمین مما لا یحصی^۳.

ح- التلویحات اللوحیة و العرشیة

به صورت موجز نوشته شده^۴ و مشتمل بر علوم سه گانه و بر اساس درخواست مخاطبان تألیف شده است. سهروردی برغم این که در تألیف این کتاب نظر به آثار مشائیان دارد^۵ اما آن را خالی از ابداع نمی داند^۶ و جزو

۱. سهروردی، مصنفات، ج ۱، التلویحات، ص ۹۳-۹۴.

۲. سهروردی، المشارع و المطارحات (بخش منطق)، ص ۱.

۳. سهروردی، مصنفات، ج ۲، حکمة الإشراق، ص ۱۶۴-۱۶۵.

۴. برای اطلاع بیشتر از آن لطفاً نگاه کنید به: سهروردی، مصنفات شیخ اشراق، تصحیح و مقدمه هانزی کربن، ج ۱، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰ش؛ همو، التلویحات اللوحیة و العرشیة، تصحیح و مقدمه نجفقلی حبیبی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۸ش؛ همو، التلویحات اللوحیة و العرشیة، قدّم له وعلّق علیه علی محمّد اسبر- محمّد امین ابوجوهر، دمشق، التکوین، ۲۰۰۵م؛ همو، التلویحات اللوحیة و العرشیة (طبیعیات)، تصحیح و تحشیه و تعلیق سید حسین سید موسوی، تهران، جابر، ۱۳۸۰ش.

۵. سهروردی، مصنفات، ج ۱، المقامات، ص ۱۲۴.

۶. سهروردی، مصنفات، ج ۱، المشارع و المطارحات، ص ۱۹۴.

۷. سهروردی، مصنفات، ج ۴، اللّمحات، ص ۲۴۱.

نوشته‌های اساسی خود می‌داند.^۱ وی در این کتاب قواعد مشائیان را بررسی می‌کند.^۲ به نظر سهروردی مخاطب تلویحات باید از اموری که وی نام آن را «عرشیات» نام نهاده آگاه باشد زیرا در غیر این صورت نمی‌تواند از رموز تلویحات چیزی بفهمد.^۳ او توجه ویژه به بخش منطق تلویحات می‌کند.^۴ از مباحث مهم آن مسأله علم است.^۵ در آغاز بخش «مابعدالطبیعه»، طریق تفکر خود را توضیح می‌دهد.^۶ ابن کمونه (متوفی ۶۸۳ق) شرحی جامع به این کتاب نوشته است.^۷

ط- التنقیحات فی اصول الفقه^۸

موضوع این اثر اصول فقه است و تصحیح و انتشار آن در عربستان موجب اقبال به آن در ایران نیز شد.^۹ سهروردی آن را به درخواست برخی مخاطبان و به اختصار نوشته است.^{۱۰} التنقیحات فی اصول الفقه جنبه‌ای از فکر سهروردی را معرفی می‌کند که تا کنون ناشناخته مانده بود^{۱۱} و توجه به آن برای شناخت فکر او اهمیت دارد.^{۱۲} وی در این اثر نشان می‌دهد که در

۱. «إذا صُنَّتْ إِلَى التَّلْوِيحَاتِ عَظَمَ نَفْعُهَا فَأَغْنِي وَ أَتَى...» (سهروردی، مصنفات، ج ۱، المقاومات، ص ۱۹۲).

۲. سهروردی، مصنفات، ج ۲، حکمة الاشراق، ص ۱۰.

۳. سهروردی، مصنفات، ج ۱، المقاومات، ص ۱۸۸.

۴. سهروردی، مصنفات، ج ۱، المشارع و المطارحات، ص ۲۳۳ و ۲۷۸.

۵. سهروردی، مصنفات، ج ۴، اللّمحات، ص ۲۲۳.

۶. سهروردی، مصنفات، ج ۱، التلویحات، ص ۲.

۷. ابن کمونه، سعد بن منصور، شرح التلویحات، حَقَّقَهُ وَقَدَّمَ لَهُ نجفقلی حبیبی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۷ش.

۸. سهروردی، شهاب الدین، التنقیحات فی اصول الفقه، به تصحیح و مقدمه عیاض بن نامی السلمی، ریاض، مکتبة الرشد، ۱۴۲۷ق.

۹. پورجوادی، اشراق و عرفان، ص ۴۳۹-۴۴۳. همو، کتاب شیخ اشراق در اصول فقه، ص ۸۳.

۱۰. سهروردی، التنقیحات فی اصول الفقه، ص ۴۱-۴۲.

۱۱. پورجوادی، اشراق و عرفان، ص ۴۴۲.

۱۲. پورجوادی، اشراق و عرفان، ص ۴۴۳.

اصول فقه نیز تبحر دارد.^۱ وی در این کتاب از مطالب غیر ضروری دوری گزیده و از مسایل بنیادین اصول فقه سخن می‌گوید. او این کتاب را در تنقیح المستصفی غزالی (۴۵۰-۵۰۵ق) نوشته است. غالب پانوشته‌های بسیار مهم مصحح محترم نیز ناظر به نقد سخنان سهروردی به المستصفی است. او به طور غیر مستقیم عقاید غزالی را ارزیابی می‌کند و بگمان وی غزالی روش جدلی دارد.

سهروردی در تعریف دانش اصول فقه می‌گوید: «هو أنبل العلوم الدينية، متعقباً بطرائق الجدلية».^۲ این تعریف حاکی از اهمیت این دانش نزد وی است.^۳ کتاب خود را با مبحث «عام و خاص»^۴ آغاز می‌کند در حالی که عالمان اصول فقه به این سبک و اسلوب سخن نمی‌گویند. وی معتقد است مجوس، مانند یهود و نصارا، اهل کتاب‌اند.^۵

ایرانی بودن مؤلف، در خلال بعضی مطالب پیداست^۶، مثلاً تفسیر حدیث به زبان فارسی را جایز می‌داند.^۷ در بحث «استصلاح»، می‌گوید عمر بن خطاب، تاریخ و حساب ماه و روز را از ایرانیان فرا گرفت. سهروردی اعتبار تاریخ و به رسمیت شناختن آن را از مصادیق مصالح مرسله می‌داند.^۸ التنقیحات فی اصول الفقه میراث آموزه‌های مجدالدین جیلی (متوفی حدود ۵۷۰ق) در مراغه است. او را به عنوان متکلم و اصولی می‌شناسند. قائلان به تشیع سهروردی برای اثبات مدعای خود باید به این کتاب مراجعه کنند زیرا

۱. پورجوادی، اشراق و عرفان، ص ۴۴۱.

۲. سهروردی، التنقیحات فی اصول الفقه، ص ۴۱.

۳. ابراهیمی دینانی، شعاع اندیشه و شهود، ص ۵۰.

۴. سهروردی، التنقیحات فی اصول الفقه، ص ۴۵.

۵. سهروردی، التنقیحات فی اصول الفقه، ص ۲۳۳؛ ابراهیمی دینانی، شعاع اندیشه و شهود، ص ۵۳.

۶. پورجوادی، اشراق و عرفان، ص ۴۴۲.

۷. سهروردی، التنقیحات فی اصول الفقه، ص ۲۴۱.

۸. سهروردی، التنقیحات فی اصول الفقه، ص ۳۴۹؛ ابراهیمی دینانی، شعاع اندیشه و شهود، ص ۵۴.

۵۵؛ پورجوادی، اشراق و عرفان، ص ۴۴۲.

اصول فقه او بدون ربط با مذهب فقهی وی نیست. او از منظر فیلسوف و منطقی به اصول فقه نگاه می‌کند و بکار بردن اصطلاحات اختصاصی منطق و فلسفه در آن، این سخن را تأیید می‌کند. وی با علوم عقلی، جدل رایج در اصول فقه را نقد می‌کند. این کتاب معرکه مباحثه غزالی و سهروردی است.

در ایران نوشته‌های اندکی که پس از چاپ التنقیحات فی اصول الفقه به انگیزه معرفی آن منتشر شد، ناظر به روش ضد جدلی و نیز هویت ایرانی نویسنده است. سهروردی در این نوشته موضع ایرانی - اسلامی دارد که تا قبل از قرن دهم، کم و بیش در پژوهش‌های فقهی عالمان ایرانی دیده می‌شود. اکنون که ایرانیان به دنبال پیشینه میراث فلسفی خود با عنوان فلسفه اسلامی هستند، نوشته‌های سهروردی به بازسازی این هویت کمک می‌کند و البته التنقیحات فی اصول الفقه بنحو ویژه موثر است.

ی - حکمة الإشراق^۱

اصلی ترین نوشته سهروردی و به عربی است که تألیف آن در ۵۸۲ق به

۱. برای اطلاع بیشتر از چاپ، ترجمه و تفاسیر و مقالاتی که درباره حکمة الإشراق نوشته شده لطفاً نگاه کنید به: امام، سید کاظم، فلسفه در ایران باستان و مبانی حکمة الإشراق، تهران، بنیاد نیکوکاری نورانی، ۱۳۵۳ش؛ امامی جمعه، سید مهدی، «مقایسه‌ای تحلیلی - انتقادی بین مشکاة الأنوار و حکمة الإشراق»، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، شماره ۱۱، ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۸۱، ص ۲۱۶ - ۲۲۸؛ جوان، موسی، ردّ تصوف و ردّ حکمة الإشراق، تهران، چاپخانه رنگین ۱۳۴۱ش؛ حبیبی، نجفقلی، «معرفی اجمالی حکمة الإشراق»، کتاب ماه فلسفه، سال چهارم، شماره ۴۷، (مرداد ۱۳۹۰ش)، ص ۲۰ - ۲۸؛ حسن حنفی، «حکمة الاشراق و فینومینولوجیا»، الکتاب التذکاری شیخ الاشراق شهاب الدین السهروردی، اشرف علیه و قدم له: ابراهیم مذکور، مصر، دار الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۳۹۰ق، ص ۱۶۹ - ۲۵۲؛ خسروی، عباس، «جایگاه عالم مثال اقلیم هشتم در حکمة الإشراق و الحکمة المتعالية»، حوزه، شماره ۱۰۳ - ۱۰۴، (فروردین - تیر ۱۳۸۰ش)، ص ۲۹۶ - ۳۳۰؛ دادخواه، غلامرضا، «حکمة الاشراق»، ماهنامه پژوهشی اطلاعات حکمت و معرفت، سال دوم، (شماره ششم)، شهریور ۱۳۸۶ش، ص ۶؛ سهروردی، حکمة الإشراق، ترجمه فتحعلی اکبری، تهران، علم، ۱۳۸۸ش؛ سهروردی، حکمة الإشراق، ترجمه و شرح سیدجعفر سجادی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش؛ شهرزوری، محمّد شمس الدین، شرح حکمة الإشراق، ج ۲، تحقیق احمد عبدالرحیم السایح و توفیق علی وهبه، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية، ۲۰۱۱م؛ همو، شرح حکمة الإشراق، تحقیق حسین ضیائی، بیروت،

پایان رسیده است.^۱ تعیین نسبت زمانی این اثر با دیگر نوشته‌های وی که فاقد تاریخ تألیف است تا اندازه زیادی دشوار است. آن را حاصل «وارد قدسی» می‌داند^۲ و مخاطبان را به حفظ این اثر و احتیاط در آن توصیه می‌کند و خواسته تا آن را از غیر دور نگه دارند^۳ و می‌گوید کمترین شرط خواننده آن داشتن بارقه الهی است. سهروردی مدعی است که در حکمة الإشراق حکمت

موسسة التاريخ العربی، ۱۴۲۸ق؛ همو، شرح حکمة الإشراق، تصحیح و تحقیق و مقدمه حسین ضیائی تربتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲ و ۱۳۸۹ش؛ صدرالدین معتمد شیرازی (ملاصدرا)، شرح حکمة الإشراق، تحقیق محمد موسوی، تهران، حکمت، ۱۳۸۸ش؛ قطب الدین شیرازی، حکمة الإشراق مع خلاصه شرح، ابوالفتح یحیی بن حبش سهروردی المعروف بشیخ المقتول، مترجمه مرزا محمد هادی، حیدرآباد، دارالطبع جامعه عثمانیه، ۱۳۰۴ق؛ همو، شرح حکمة الإشراق به انضمام تعلیقات صدر المتألهین، ۱-۲، تحقیق محمد موسوی، با مقدمه حسین نصر، تهران، حکمت، ۱۳۸۸-۱۳۹۱ش؛ همو، شرح حکمة الإشراق، سنگی، ۱۳۱۵ق؛ همو، شرح حکمة الإشراق، سنگی، افست قم، بیدار [بی تا]؛ معحق، مهدی، «شرح قطب الدین شیرازی بر حکمة الإشراق سهروردی»، مجموعه مقالات همایش ایران و اسلام و عرفان، (نکوداشت شیخ شهاب الدین سهروردی)، گردآوری و تدوین شهرام پازوکی، تهران، حقیقت، ۱۳۸۵ش، ص ۱۶۱-۱۶۹؛ مدرّس زنوزی طهرانی، آقاعلی، مصنفات، ج ۲: رسایل و تعلیقات (تعلیقه علی حواشی شرح حکمة الإشراق)، تصحیح محسن کدیور، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۸ش؛ ملکی (جلال الدین)، معتمد، «باز نگری در نقد و نوآوری منطقی سهروردی در حکمة الإشراق»، معارف عقلی، شماره ۱۳، (بهار ۱۳۸۸ش)، ص ۱۵۹-۱۹۴؛ هروی، معتمد شریف نظام الدین احمد، انواریه، (ترجمه و شرح حکمة الإشراق سهروردی)، تألیف متن انتقادی و مقدمه حسین ضیائی، به اهتمام آستیم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۸ش.

۱. «فرغت من تألیفه فی آخر جمادی الآخرة من شهر سنة اثنین و ثمانین و خمس مائة فی اليوم الذی اجتمعت الکواکب السبعة فی برج میزان فی آخر النهار» (سهروردی، مصنفات، ج ۲، حکمة الإشراق، ص ۲۵۸).
 ۲. «قد ألقاه النافث القدسی فی روعی فی يوم عجیب دفعه، وإن كانت کتابته ما إتفقّت إلا فی أشهر لموانع الأسفار. وله خطب عظیم و من جحد الحقّ فسینتقم الله منه و الله عزیز ذو انتقام [آل عمران، ۳]. و لا یطمع أحد أن یطلع علی أسرار هذا کتاب دون المراجعة إلى الشخص الذی یكون خلیفه [و] عنده علم الکتاب» (سهروردی، مصنفات، ج ۲، حکمة الإشراق، ص ۲۵۹).

۳. «أوصیکم بحفظ هذا کتاب و الاحتیاط فیه، و صونه عن غیر أهله. والله خلیفتی علیکم. فرغت من تألیفه فی آخر جمادی الآخرة من شهر سنة اثنین و ثمانین و خمس مائة فی اليوم الذی اجتمعت الکواکب السبعة فی برج میزان فی آخر النهار. فلا تمنحوه إلا أهله من استحکم طریقه المشائین و هو محب لنور الله. و قبل الشروع یرتاض أربعین يوماً تارکاً للحوم حیوانات مقللاً للطعام منقطعاً إلى التأمل لنور الله عزّوجلّ و علی ما یأمره قیم الکتاب. فإذا بلغ الکتاب أجله فله الخوض فیه و سیعلم الباحث فیه...» (سهروردی، مصنفات، ج ۲، حکمة الإشراق، ص ۲۵۸).